

رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

حمایت از دانش تنها راه جلوگیری از فرار مغزها*

منابع انسانی آموزش دیده به عنوان رکن اصلی توسعه هر کشور عامل اصلی پیشرفت هستند. براساس تحقیقات سازمان برنامه‌ریزی و توسعه ملل متحد، توسعه منابع انسانی از ضروری‌ترین برنامه‌های کشورهای در حال توسعه است و پرورش مغز از غنایمی است که به هیچ وجه ناپود نمی‌شود. از دلایل بارز اهمیت مغزها در توسعه، ظهور آلمان و ژاپن به عنوان قدرتهای برتر اقتصادی طی ۱۰ سال پس از نابودی در جنگ دوم جهانی است. مهمترین دلایل پیشرفت کره جنوبی و مالزی را نیز پرورش مغزها می‌دانند. زمانی که کره جنوبی در اواخر دهه ۱۹۶۰ برنامه توسعه خود را اعلام کرد، مهمترین اصل آن را گروههای هوشمند (دانشمندان و کارشناسانی که فارغ از هرگونه تعلق فکری بودند) تشکیل می‌دادند.

برنامه‌ریزیهای گذشته ایران نشان می‌دهد متأسفانه به این اصل مهم در کشور ما توجه نشده است. بررسی قوانین برنامه‌های اول و دوم و نیز برنامه سوم توسعه حاکی از آن است گروههای هوشمندی که باید ستون اصلی توسعه را تشکیل دهند، نادیده گرفته شده‌اند. نادیده گرفتن گروههای هوشمند و همچنین مغزهای تربیت یافته که برای پرورش آنها هزینه‌های هنگفت

شده است باعث شده است این افراد یا به خارج مهاجرت کنند، یا این که در داخل کشور گروه‌های سرخورده‌یی را تشکیل دهند که عمدتاً در حرفه‌ای به غیر از حرفه خود مشغول هستند.

بحث فرار مغزها که امروزه بحث جدی بسیاری از جوامع توسعه نیافته است، به دلیل از دست دادن ارزشمندترین سرمایه‌ها و منابع انسانی و به مخاطره انداختن توسعه کشور قابل اهمیت است.

کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته متحمل هزینه‌های بسیار سنگین در تربیت نیروی انسانی خود می‌شوند تا بتوانند با پرورش این استعدادها و خلاقیتها، قدمی در جهت توسعه و پیشرفت خود بردارند. علیرغم سرمایه‌گذاریهایی فراوان در آموزش و پرورش نیروی انسانی متخصص در این کشورها، متولیان قادر به حفظ اکثر این سرمایه‌های ارزشمند نیستند و بسیاری از آنها یا به کشور خود باز نمی‌گردند و یا مدتی کوتاه پس از بازگشت مجدداً جلائی وطن می‌کنند. اهمیت حفظ و جذب سرمایه‌های انسانی کمتر از پرورش آنها نیست.

روند شتابان فرار مغزها در ایران خصوصاً در سالهای اخیر نشان دهنده وضعیت نگران‌کننده توسعه و پیشرفت کشور در آینده است. آمارها حاکی از آن است که روند فرار مغزها طی سالهای اخیر در کشور ما سیر صعودی دارد. بیش از ۸۰ درصد برگزیدگان المپیادهای علمی و اکثر رتبه‌های دو رقمی قبولشدگان دانشگاهها جذب بهترین دانشگاههای کشورهای توسعه یافته شده‌اند (مجله استعداد‌های درخشان، سال نهم، شماره ۱). آمریکا پر جاذبه‌ترین کشور برای المپیادیهای ایران شناخته شده است. ۴۲ نفر از المپیادیهای ایران در رشته ریاضی، فیزیک، شیمی و کامپیوتر در این کشور زندگی می‌کنند. هنر آمریکا برای جذب مغزها نسبت به کشورهای اروپایی، علاوه بر ارائه تسهیلات و امکانات تحقیقی و رفاهی، یافتن راههای جدید کار تیمی تحقیقاتی و آسان نمودن بوروکراسی اداری در سیستمهای تحقیقاتی خود است.

آمارهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد طی سالهای اخیر ۱۰۵ هزار ایرانی با تحصیلات عالی فقط به آمریکا رفته‌اند که نسبت به جمعیت سایر کشورها، ایران از این نظر در صدر قرارداد و در واقع سالانه ۲ میلیارد دلار سرمایه به این طریق از کشور خارج می‌شود که حاصل آن ضعف بنیه علمی و آموزشی کشور، صدمات سنگین به تولید، کاهش بهره‌وری و

ضربه به شالوده‌های توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی است. آمار دیگری حاکی است که ۱۸۰ هزار پرونده برای مهاجرت به کانادا در سفارت این کشور در تهران تشکیل شده است که بخش مهمی از آنان را مدیران میانی دولت تشکیل می‌دهند. (مجله استعداد‌های درخشان، سال نهم، شماره ۱) براساس یک تحقیق ۸/۲ درصد بیسوادان کشور و ۲۸/۳ درصد دارندگان مدرک لیسانس و بالاتر ابراز تمایل کرده‌اند از ایران مهاجرت کنند و در همین راستا عده بسیاری از تراشکاران، جوشکاران و جوانانی که دوره‌های فنی - حرفه‌ای را گذرانده‌اند برای مهاجرت و کار به کشورهای عربی و آسیای جنوب شرقی چشم دوخته‌اند (صبح امروز ۷۸/۱۰/۲۹). آمار می‌گوید از تابستان ۷۸ تا حال بیش از ۳۰ درصد استادان دانشگاه‌های کشور از دانشگاه‌هایشان تقاضای مرخصی بدون حقوق کرده‌اند تا به خارج از کشور بروند و آنجا ساکن شوند (ایران ۷۹/۸/۱). بنابراین به جای این که کشور عزیز ما ایران از سرمایه‌گذاری هنگفت کشور در پرورش استعدادها بهره‌مند شود در خدمت به غرب توسعه یافته قرار می‌گیرد تا فاصله و شکاف ما را با آنها از نظر توسعه و پیشرفت علمی - اقتصادی بیشتر و عمیق‌تر سازد.

ایرانیان چه در عرصه‌های علمی و چه در اقتصاد نشان داده‌اند، در کشورهای غربی، در مقایسه با سایر گروه‌های قومی مهاجر از ضریب هوشی بسیار بالا برخوردار هستند. بنابراین جزو موفق‌ترین آنها هستند. جراحان و پزشکان متخصص ایرانی در آلمان یا آمریکا شهرت جهانی دارند و در بسیاری از شرکتها و مراکز علمی بزرگ آمریکا ایرانیان پیشرفت شگرفی کرده‌اند (ایران ۷۹/۴/۲۰) از نظر حجم سرمایه‌های قومیت‌های مختلف، چینی‌ها با سرمایه‌ای در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار برای رتبه نخست و ایرانیان با حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رتبه دوم را به خود اختصاص داده‌اند. دولت چین برنامه‌های متعدد برای جذب نیروهای انسانی و سرمایه‌های مالی چینی‌های مهاجر به سرزمین مادری در دست اجرا دارد. بی‌تفاوت بودن نسبت به چنین حجم بزرگی از سرمایه‌های انسانی و مالی کشور ما در خارج از کشور و در حفظ پتانسیل‌های موجود در کشور، خیانت به تاریخ و نسل آینده است. (ایران ۷۹/۴/۲۰)

دکتر ظریفیان شفیعی معاون وزیر علوم در این زمینه می‌گوید: آمارها نشان می‌دهد عده قابل توجهی از نیروهای متخصص که از کشور خارج شده‌اند، به هیچ‌وجه با نظام سیاسی ما در تضاد نیستند، بلکه دنبال محیطی می‌گردند تا بتوانند در آن فضا با آرامش خاطر به

فعالیت‌های علمی خودشان پردازند. برای فرار مغزهای کشور، علل متفاوت عنوان می‌شود ولی می‌توان در عوامل اصلی تأکید کرد که عبارتند از:

۱- توجه کافی نداشتن به تحصیل‌کرده بالاخص نیروهای علمی و نخبه کشور و فراهم نبودن امکانات کار و رشد برای این قشر.

متأسفانه نادیده انگاشتن و سرمایه‌گذاری نکردن برای جذب نخبگان باعث بی‌بهره ماندن از این منابع غنی است. نگرش‌های منفی درباره فرهیختگان و دانشگاهیان، شفاف نبودن جایگاه علم و عالم از عواملی است که باعث می‌شود جذب نیروهای متخصص که در مؤسسات تحقیقاتی پیشرفته دنیا به آسانی ممکن می‌شود در ایران مشکل باشد و مشکلات پیش‌پای پژوهش و نیز بازخواست‌های فراوان حاصل از پژوهش موجب شود عوامل دافعه در گرایش به تحقیق در ایران بسیار بیشتر از جاذبه آن باشد.

۲- ضعف ساختاری برنامه‌ریزی و مدیریت: به طور کلی توسعه نیافتگی، ناکارآمدی و بسیاری از ضعف‌های ساختاری نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور، ناامنی و موانع متعدد در راه اشتغال و فعالیت‌های علمی و پژوهشی نخبگان به وجود می‌آورد که هر یک نقش مؤثر در افزایش روند مهاجرت مغزها به خارج کشور دارد. فقدان برنامه‌ریزی و استراتژی جامع در کشور، شکاف میان نظام آموزشی و ساختار شغلی، مشارکت نداشتن نخبگان در تصمیم‌گیری و مدیریت، بوروکراسی عریض و طویل اداری و بی‌قاعدگی اجتماعی از جمله عوامل مهم تأثیرگذار بر فرار مغزهاست.

۳- ناآرامی‌های سیاسی: فضای متلاطم و ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی همانگونه که مانع سرمایه‌گذاری بلند مدت برای تولید می‌شود. جامعه را از حضور افرادی که نمی‌خواهند سرمایه‌های ذهنی‌شان در محیط‌های متلاطم هدر برود محروم خواهد کرد. در واقع به میزانی که جامعه دچار تلاطمات سیاسی و فرهنگی و شغلی بیشتری می‌شود فرار مغزها رشد تصاعدی می‌یابد.

۴- وضعیت رفاهی نامطلوب محققین و اعضای هیأت علمی: پایین بودن سطح معیشتی محققان و اساتید دانشگاهها و آمارهای تکان دهنده در اختلاف درآمد دانشگاهیان با سایر اقشار جامعه و نادیده گرفتن منزلت اجتماعی دانش‌آموختگان از جمله عوامل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور است. نداشتن سطح مطلوب رفاه موجب می‌شود بسیاری از

محققان و اساتید در چندین جا اشتغال داشته باشند که مغایر با اصول و مبانی یک زندگی علمی است.

۵- حاکمیت روابط بر ضوابط و خویشاوند (باند) سالاری: تعریف معیارهای غیر علمی برای نصب و انتصاب و نیز وجود حصارهای امنیتی برای عده‌ای خاص که دارای نفوذ سیاسی یا ارتباط شخصی با صاحبان نفوذ هستند و نهایتاً اولویت‌های غیر تخصصی از عوامل اصلی عقب ماندگی علمی کشور تلقی می‌شوند. چیرگی روابط برای پیشبرد امور در ادارات و تضعیف شدید ضابطه‌مندی موجب دلسردی بسیاری از تحصیلکرده‌های کشور مخصوصاً آنهایی می‌شود که از خارج کشور آمده‌اند. گریز نیروهای متخصص از کشور لطامات سنگین به کشور وارد ساخته است و در آینده کشور را وارد بحران خواهد ساخت. از نشانه‌های بارز عوارض حاصله، بروز بحرانهای جدی در تولیدات کشور و وابستگی شدیدتر کشور به خارج است.

برای جلوگیری از روند روبه رشد فرار مغزها به خارج از کشور، ایجاد اصلاحات اساسی از نظر اشتغال، تأمین امکانات رفاهی، دوری از تشنجه‌ها و بی‌ثباتیهای سیاسی، گسترش امکانات تخصصی و پژوهشی، اختصاص بودجه مناسب برای احداث فضاهای تحقیقاتی، توجه به شأن و منزلت اندیشمندان و فکر و اندیشه آنان کاملاً ضروری است.

پژوهشگران و متخصصان، ارزشمندترین منابع کشور هستند و موجب رشد، توسعه و پیشرفت کشور. از اینرو ضرورت دارد مسؤولان تدابیری بیندیشند که راههای فرار مغزها را مسدود کنند. تدوین نکردن یک استراتژی ملی برای ایجاد فضای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناسب برای جذب، حفظ و استفاده از نخبگان و مغزهای علمی برای توسعه کشور به صورتی عاجل و فوری، در نهایت خیانت به نسلهای آینده ایران است.

دانش آموزان تیزهوش کیستند؟*

شناخت دانش آموز تیزهوش کاری نه چندان ساده است. این کار بسیار ساده‌تر بود اگر آموزگاران می‌توانستند جلوی کلاس بایستند و بگویند: «دانش آموزان تیزهوش لطفاً بایستند.»

البته شناسایی دانش آموزان دارای توانایی‌های شناختی استثنایی، بسیار پیچیده‌تر است. در واقع چنانچه چنین پرسشی از جوانان امروز شود، بسیاری از دانش آموزان واقعاً تیزهوش در سایه دانش آموزان زرنگ قرار می‌گیرند، یعنی یا از شناخته شدن می‌ترسند یا از استعداد خود بی‌خبرند.

جامعه همواره میزان هوش افراد را براساس نمره امتحانات سنجیده است و نمره بالا را مساوی هوش بالا فرض کرده است. این در حالی است که کارشناسان آموزش اکنون معتقدند بسیاری از دانش آموزان باهوش ضرورتاً کسانی نیستند که نمره بالا می‌گیرند.

در حال حاضر، بحثهایی در مورد تعریف و منشأ «هوش» در جریان است و بسیاری افراد بر این اعتقادند که هوش را می‌توان با سنجش بهره هوشی معین کرد. اما عده‌ای دیگر طرفدار آن هستند که تعریف گسترده‌تری از هوش شود. هاوارد گاردنر روانشناس از جمله این افراد است که نظریه هوش چندگانه را مطرح کرده است. به اعتقاد گاردنر، چند نوع مختلف هوش وجود دارد، مانند هوش زبانی، فضایی، موسیقی، منطقی - ریاضی، بین فردی و درون فردی. صرفنظر از چگونگی تعریف هوش، پژوهشگران بر این نکته اتفاق نظر دارند که هوش هم به عوامل محیطی و هم به عوامل ژنتیک مربوط است.

چه چیزی دانش آموزان تیزهوش را متمایز می‌کند؟

در بررسی سوابق دانش آموز برای آن که مشخص شود آیا وی در تعریف تیزهوش می‌گنجد یا نمی‌گنجد، کارشناسان به چند معیار توجه می‌کنند. یکی از پیش شرط‌های اولیه، سطح بهره‌هوشی است. پژوهشگران عمدتاً معتقدند بهره هوشی بالای ۱۲۰ شخص را دارای توان هوشی برجسته نشان می‌دهد. دانش آموزانی که نمره بالاتر از ۱۶۰ بگیرند، تیزهوش و استثنایی تلقی می‌شوند. بسیاری از والدین و کارشناسان، معیارهایی دیگر را در بچه ذکر می‌کنند. از جمله برخورداری از دایره واژگانی گسترده، پرسیدن سئوالات پیچیده، میل به داشتن دوستان بزرگتر، مشاهدات حسی خاص، خلاقیت بالا، توانایی بالای حل مشکل و حافظه عالی.

برخی دیگر از دانش آموزان تیزهوش استعدادی در یک زمینه خاص مانند ریاضیات، زبان یا موسیقی نشان می‌دهند. به رغم وجود انواع آزمونها برای تعیین بچه‌های تیزهوش، بسیاری از ذهنهای کارآمد ناشناخته می‌ماند.

برخی از دانش‌آموزان تیزهوش در دسر آفرین یا بی‌انگیزه به نظر می‌رسند. آنان اغلب رفتار بی‌نظمی، بی‌توجهی و بی‌قراری نشان می‌دهند. دانش‌آموزان تیزهوش اغلب مقررات کلاس را زیر سؤال می‌برند و به این ترتیب در برابر نظم موجود می‌ایستند. گاه حتی تصور می‌شود آنان مبتلا به عارضه‌هایی همچون نشانگان عدم توجه هستند. مبتلایان این عارضه نشانه‌هایی مانند عدم توانایی تمرکز به مدت طولانی از خود بروز می‌دهند.

با این حال، دانش‌آموزان تیزهوش می‌توانند در تکلیف یا موضوعی که به آن علاقه دارند، غرق شوند و مدت‌های طولانی بر آن تمرکز کنند. اما ممکن است برای آنان سخت باشد که منتظر بمانند دیگر همکلاسان مفاهیم درسی را بفهمند. در مواقعی که علاقه تیزهوشان به درستی شناخته نشده باشد، آنان دچار عوارضی مانند خیال‌پردازی، افت نمره و حرف زدن زیاد می‌شوند.

تجربه نشان می‌دهد هنگامی که این قبیل دانش‌آموزان در کنار هم قرار می‌گیرند، استعدادشان شکوفا می‌شود. اگر آنان در محیط‌های یادگیری چالش‌آور قرار بگیرند، بسیاری از دانش‌آموزان تیزهوش نه تنها بازده بالایی دارند، بلکه احساس پذیرش و اطمینان می‌کنند. آموزگاران دوره دیده می‌توانند در کلاس طوری برخورد کنند که از کشمکش جلوگیری شود و در عوض انگیزه کافی پدید آید.

در محیط نامساعد، تیزهوشی می‌تواند به صورت یک مانع یادگیری درآید. محدودیتهای کلاس عادی برای بسیاری از تیزهوشان ممکن است سرخوردگی ایجاد کند و در نتیجه سبب شود تواناییهای آنان به صورت بی‌توجهی و دشمنی با نظم آموزشی جلوه کند. بنابراین، دانش‌آموزان تیزهوش ضرورتاً کسانی نیستند که بهترین نمرات را به خانه می‌آورند، بلکه چه بسا دانش‌آموزانی باشند که از تواناییهای خود بی‌خبرند.

کمالی: اگر نگران فرار مغزها هستیم عوامل آن را پیدا کنیم*

پدیده فرار مغزها پدیده‌ای است شناخته شده و عوارض آن برای کشورهای توسعه نیافته

زیانبار است و کسانی که نگران فرار مغزها هستند باید عوامل اساسی این پدیده را مورد ارزیابی قرار دهند.

حسین کمالی وزیر کار که در دیدار با اعضای شوراهای اسلامی کار سخن می‌گفت ضمن اعلام این مطلب افزود: فرار مغزها در فضای فاقد امکانات تحقیقاتی پیشرفته بویژه در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه با امید به یافتن محیطی مناسب و مطلوب و رضایتبخش برای کار و زندگی شکل می‌گیرد و عدم استفاده از توان افراد ماهر و مهارت‌های آنان در کشورهای مبدأ و امنیت سیاسی و اجتماعی لازم مربوط به فرار مغزها را سامان می‌دهد.

وزیر کار و امور اجتماعی در بخش دیگر خواستار برپایی همایش حمایت از تولید ملی از سوی تشکلهای کارگری و کارفرمایی و عمومی دواستداران صنعت و تولید کشور شد. وی با اشاره به برگزاری نخستین همایش حمایت تولید ملی در سالهای گذشته، گفت: متأسفانه جایگاه تولید ملی در عرصه اقتصادی به خوبی مورد توجه قرار نگرفته است و این همایش می‌تواند راهکارهای مناسب را برای حمایت از تولید ملی ارائه دهد.

وی تصریح کرد: در صورت عدم توجه به ساختار صنعت و تولید کشور در آینده نزدیک با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهیم شد و همایش تولید ملی می‌تواند محل مناسبی برای تدوین و پیگیری راهکارهای حمایت از صنعت و تولید باشد.

وزیر کار و امور اجتماعی افزود: شاید اساسی‌ترین سؤال همایش ملی از مسؤولان برنامه‌ریزی و اقتصادی و تولید در کشور این باشد که چه تولید کنیم تا کشاورزی و صنعتی پایدار و پیشرو داشته باشیم. کمالی با اشاره به این که مسؤولان و برنامه‌ریزان باید برای تقویت فرهنگ مصرف کالاهای داخلی تلاش کنند، گفت: با کاهش واردات و افزایش خرید کالاهای ساخت داخل و توجه به مقوله ارتقاء کیفیت کالاهای ساخت داخل، می‌توان مشکلات مقطعی را پشت سر گذاشته و برای آینده‌ای بهتر تلاش کرد.

وی افزود: غفلتی که سالیان سال نسبت به تأمین اشتغال با توجه به تخصص‌های موجود صورت پذیرفته امروز خود را در قالب مهاجرت محققان عالی رتبه علمی و مهندسان و تکنیسین‌ها و کارشناسان و پزشکان از توسعه نیافته‌ها به توسعه یافته‌ها شده است. وی ناباوری سالهای گذشته در ارتباط با رشد سریع بیکاری را نشأت گرفته از گزارشها و آمارهای غلطی

دانست که در اختیار مسئولان قرار می‌گرفته است.

رونق کنکورگری در ایران*

پدیده برگزاری کنکور در جامعه ما از ویژگی‌های خاص برخوردار است. این پدیده نه چندان خوشایند به گونه‌ای گسترده، حجیم و قدرتمند شده است که نه تنها اذهان اغلب خانواده‌ها و والدین را متأثر ساخته، که چرخه نظام آموزشی پیش از دانشگاه کشور را، به خصوص در مقطع متوسطه، به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار داده است، به طوری که اصلی‌ترین هدف آموزشی در اکثر دبیرستان‌های کشور عبور از تنگه کنکور و ورود به فضای نسبتاً باز دانشگاه است.

همه ساله کارگزاران دولتی کنکور مجموعه‌ای از سؤالات مختلف را از محتوای دروس مقطع دبیرستان برای آزمون قوت و ظرفیت حافظه و آمادگی ذهنی داوطلبان میلیونی ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور برمی‌گزینند. مدیران و معلمان دبیرستان‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم شاگردان را برای شرکت در این آزمون بزرگ و توفیق ورود به دانشگاه آماده می‌کنند و مسئولان برنامه‌ریزی آموزشی و درسی آموزش و پرورش نیز اسباب و لوازم حرکت این چرخه را در مدارس معین فراهم می‌نمایند.

برای حسن انجام این وظیفه مهم و نیل به مقصود و تقویت حرکت چرخه کهنه و پر قدرت کنکور و گرمی بازار، ناگزیر وزارت آموزش و پرورش با پیش‌بینی تشکیلات لازم و گماردن کارشناسان زبده، زمینه مشارکت بخش خصوصی را برای مدرسانی و تمهید تسهیلات هرچه بیش‌تر و رونق میدان وسیع کنکورگری و بازارچه‌های تست‌زنی فراهم نموده، مجوزهای تأسیس و فعالیت صدها و صدها کلاس و آموزشگاه، مدرسه و مرکز، کانون و مجتمع، انجمن و سازمان روزانه و شبانه برای برگزاری کلاس‌های تقویتی، زبان و کنکور را صادر می‌کنند.

کلاسهای به اصطلاح آمادگی کنکور با تبلیغات وسیع مطبوعاتی و رادیو، تلویزیونی چنان بازاری را به پیشه کنکورگری در کشور فراهم می‌آورند که گویا ورود به دانشگاه جز از طریق

* دکتر غلامعلی افروز، روزنامه‌کیهان، شماره ۱۷۰۰۲، ۲ بهمن ۱۳۷۹

آشنایی با شگردهای آن‌ها و بالطبع پرداختن مبالغ هنگفت به ایشان مقدور نخواهد بود. این امر بدان معنی است که نظام رسمی آموزش و پرورش کشور با برنامه‌های مصوب در مقطع متوسطه نمی‌تواند با همه امکانات موجود درصددی از شاگردانش را آماده ورود به دانشگاه نماید. پدیده کنکور به صورتی شکل گرفته است که گویا حتماً حتماً نیازمند یاری رسانی آموزشگاه‌های آزاد و کمک مؤثر کنکورگران حرفه‌ای و دلالتان این پیشه‌ناوران است. رقابت در این عرصه بسیار فشرده است و صاحبان کارگاه‌های کنکورگری برای جلب مشتری بیش‌تر و کسب درآمد هنگفت و سال افزون، با بهره‌گیری از خدمات جمعی از معلمان و مدرسان رسمی و مجرب دبیرستانها، تبلیغات رسمی و برگزاری کنکورهای آزمایشی، در فزون خواهی خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. به طوری که کم‌تر جمعی است که شاهد برگزاری کنکورگری در یکی از مناطق تهران یا شهرستان‌ها نباشیم.

گاه رونق کارگاه‌های کنکورگری به قدری چشمگیر می‌شود که کارگزاران اصلی کنکور در بخش دولتی را نیز به هوس می‌اندازد که با ایجاد شرکت تعاونی کنکور آن‌ها هم خودشان وارد بازار پیشه‌پر رونق و درآمد کنکورگری شده با برگزاری کنکورهای آزمایشی سراسری طریق کسب درآمد کلان و سود قابل ملاحظه‌ای را برای اعضای شرکت در تعاونی کنکور گران دولتی هموار سازند. در این میان کسانی که عموماً در بلا تکلیفی و سردرگمی و بعضاً در تعارض و فشارهای روانی و اجتماعی به سر می‌برند پدر و مادرهایی هستند که فرزندانشان در آستانه شرکت در آزمون ورودی دانشگاهها قرار دارند.

بسیاری از والدین به رغم اشتیاق فراوانی که برای ادامه تحصیل فرزندانشان در دانشگاه دارند، به راحتی نمی‌توانند از عهده پرداخت شهریه‌های فوق‌العاده کلاس‌های کنکور برآیند. تب کنکور و رقابتهای تجاری کنکورگران و فضای تبلیغاتی وسیع کنکورگری، که بسیار از مطبوعات و متأسفانه صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز بدان دامن می‌زنند، آن چنان به طور تصنعی شایع و داغ می‌گردد که گویا اولاً همه دیپلمه‌های کشور حتماً می‌بایست در فکر ورود به دانشگاه باشند و خانواده‌های ایشان نیز برای این منظور باید راه و چاره‌ای بیندیشند، ثانیاً یادشان باشد که راه عبور از تنگه کنکور و خروج موفقیت‌آمیز از آن، از گردنه‌های پریچ و خم کارگاه‌های کنکورگری می‌گذرد.

تبلیغات وسیع کنکورگری به گونه‌ای در جامعه اسلامی ما انجام می‌گردد که بسیار از

اولیایی را هم که فرزندان آنها از هوش فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و با سابقه ممتاز تحصیلی‌شان بدون نیاز به حضور در کلاسهای کنکور به راحتی در رشته مطلوب نظرشان پذیرفته می‌شوند، نگران کرده و آنها نیز درصدد ثبت‌نام فرزند توانمندشان در کلاسهای کنکور بر می‌آیند. البته این کار را عموماً برای کسب مهارت‌های تست‌زنی قلمداد می‌نمایند نه برای دانش‌افزایی! ضمناً با این کار آمار قبولی بعضی از کلاسهای کنکورگری را در دانشگاهها بالا برده و زمینه تبلیغات بیشتری را برای آنان در سالهای بعد فراهم می‌نمایند!

خلاصه کلام این که مسأله کنکورگری در کشور ما به گونه‌ای که هست، باید به عنوان یکی از پدیده‌های مهم اما ناخوشایند اجتماعی، از ابعاد مختلف شناختی، روانی و اجتماعی مورد توجه و بررسی همه جانبه قرار گیرد. به یقین این پدیده به گونه‌ای که امروز شاهد قوت، قدرت و گستردگی آن هستیم نمی‌تواند از دیدگاه اهل نظر و متخصصان مجرب و فهیم تعلیم و تربیت در سطح ملی و جهانی امری مطلوب و پسندیده باشد. البته نیت نگارنده این سطور آن نیست که در این مقاله کوتاه تحلیلی جامع درباره ابعاد مختلف پدیده کنکور و راه‌حل‌های اساسی برای رفع این معضل ارائه کند، بلکه مقصود صرفاً بیان مسأله در حد طرح این موضوع مهم است.

در این جا یادداشت را با طرح چند سؤال قابل تامل در زمینه کنکور دانشگاه‌ها به پایان می‌رسانم:

● آیا باید همه فارغ‌التحصیلان مقطع متوسطه حتماً وارد دانشگاه بشوند؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه؟ به ظاهر صاحبان کارگاه‌های کنکورگری اغلب برای کسب منافع خویش به این امر می‌اندیشند. اگر پاسخ منفی است و دانشگاه‌های کشور فقط می‌توانند همه ساله حدود ۱۰ درصد از داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها را بپذیرند، پس تکلیف قریب به ۹۰ درصد دیگر چیست؟

● آیا به راستی همه سرمایه‌گذاری‌های دولتی در درون آموزش و پرورش، به خصوص مقطع متوسطه و بودجه هنگفتی که همه ساله اولیای دانش‌آموزان دبیرستانی و داوطلب ورود به دانشگاه برای رونق کلاسهای کنکور و کنکورگری‌های آزمایشی اختصاصی می‌دهند برای همین منظور صرف می‌شود؟ یعنی فقط برای حدود ۱۰ درصدی که به دانشگاه‌ها راه می‌یابند و یا این که شایسته است بیش‌ترین هم و توجه و تلاش خودمان را صرف آموزش‌های

کاربرد و اساسی و اکتساب‌های حرفه‌ای و موثر نزدیک به ۹۰ درصد دانش‌آموزانی نمایم که به دانشگاه راه پیدا نمی‌کنند؟

● آیا آموزش و پرورش کشور با همه امکانات و برخورداری از معلمان واجد شرایط کفایت لازم را برای آموزش مؤثر همه دانش‌آموزان و آن ۱۰ درصدی که مستعد ورود به نظام آموزش عالی هستند، ندارد؟ اگر دارد پس چرا مجوز این همه کلاس تقویتی و آموزشگاه‌های موازی آزاد و کارگاهی کنکورگری را صادر می‌کند و آن‌ها را توسعه می‌بخشد؟

● چرا گاهی کارگزاران دولتی خودشان با برگزاری کنکورهای آزمایشی بی‌جهت به این معضل دامن می‌زنند؟ با چه نیت و انگیزه‌ای چنین می‌کنند.

● آیا همه هدف‌ها و جهت برنامه‌های آموزشی مدارس ما به کنکور ختم می‌شود.

● آیا وقت آن نرسیده است که با اندیشه کاربردی کردن مطالب درسی، تجدید نظر اساسی در محتوای برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های درسی مدارس، به خصوص در مقاطع راهنمایی و متوسطه صورت پذیرد.

● آیا لازم است ظرفیت موجود دانشگاه‌های کشور افزایش یابد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا و به چه دلیل؟ اگر پاسخ منفی است، پس چه تدبیر بایسته و شایسته‌ای می‌توان برای ۱۰ درصدی که به دانشگاه راه پیدا می‌کنند و نیز ۹۰ درصدی که موفق به ورود به دانشگاه نمی‌شود اتخاذ کرد.

● آیا دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی نمی‌توانند بدون کمک کارگاه‌های کنکورگری موفق به پذیرش درصدی از فارغ‌التحصیلان آموزش و پرورش شوند؟ مگر مجموعه سؤالات از محتوای کتب درسی و برنامه موظف آموزشی ایشان در طول سال‌های مدرسه انتخاب نمی‌شود پس چه اصراری بر محفوظات بیش‌تر وجود دارد؟

● سرانجام آیا می‌شود با بررسی همه جانبه در نظام آموزش و پرورش و برنامه‌های آموزش عالی و با همفکری متخصصان متعهد و کارشناسان مجرب تدبیری اندیشید که بی‌جهت سرمایه و انرژی جمعیت میلیونی جوانان و خانواده‌های ایشان در مسابقه بزرگ کنکورگری که شانس موفقیت در آن فقط ۱۰ درصد است، صرف نشود؟

● آیا می‌توان تدبیری اندیشید که همه راه‌ها به تنگه کنکور ختم نشود و گزینش دانشجو

برای ادامه تحصیل در مراکز آموزش عالی به شیوه‌ای مناسب و معقول فراهم گردد بی آن‌که این همه وقت و سرمایه و انرژی به هدر رود؟ کنکورگری حاصلی جز انباشته شدن محفوظات، فزونی اضطراب و ناامنی روانی و پریشانی خاطر به همراه ندارد. کنکور در کشور ما به پدیده‌ای ملی تبدیل شده است و ناگزیر با عزم ملی و همفکری و مشاورت همه صاحب نظران متعهد و اندیشمندان فرهیخته می‌تواند تعریف و معنایی دیگر داشته باشد.

توسعه اقتصادی وابسته به پژوهش‌های علمی است*

راه‌حلهای جلوگیری از مهاجرت نخبگان و جذب استعداد‌های درخشان در گفتگوی کیهان با دانشجوی برگزیده دوره دکتری در سال ۷۹ تشریح شد. حامد شکوری گنجوی دانشجوی دانشکده برق دانشگاه امیرکبیر که اخیراً از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به خاطر کسب معدل بالا، برگزیده شدن ۱۰ طرح پژوهشی و ارائه ۱۳ مقاله و دیگر فعالیت‌های علمی و فرهنگی به عنوان دانشجوی نمونه برگزیده شده، علاوه بر فعالیت‌های مذکور در طول دفاع مقدس نیز در جبهه‌ها فعالیت داشته است. وی در این مصاحبه درباره عوامل مهم فرار مغزها گفت: پروژه‌های علمی دانشگاه‌های خارج از کشور به دلیل ارتباط نزدیک آنها با بخش‌های اجرایی اعم از خصوصی یا دولتی کاربردی است و محقق می‌تواند نتیجه تحقیقات خود را در عمل مشاهده کند. در کشور ما در بسیاری از موارد تحقیقات انجام می‌شود ولی در عمل چیز دیگری اتفاق می‌افتد. بسیاری از پژوهش‌های علمی تبدیل به جزوه‌هایی می‌شوند که خاک می‌خورند و در مقابل عملکردها مبتنی بر سعی و خطا است. وی افزود: باید با توجه حقیقی به امر «پژوهش» و برقرار کردن ارتباطی همه جانبه با صنعت، بتوان موانع رشد و تنگناهای مالی پژوهشگران و محققین را مرتفع نمود. وی در این زمینه اضافه کرد مسأله جدی که داریم موضوع پایان نامه دکترا است که باید مطابق نیازهای مملکت باشد و بتواند قابلیت اجرایی داشته باشد.

دانشجوی برتر دوره دکتری با اشاره به حل کردن مسایل با روشهای علمی به عنوان رمز پیشرفت قرن، گفت: در کشورهای توسعه یافته برای حل مسائل خود یک هماهنگی و ارتباط منسجم بین صنعت، علم و مؤسسات اجرایی ایجاد کرده‌اند، ولی در ایران ارتباط بین صنعت با دانشگاه ضعیف است و این فاصله باعث شده تا در حل مسائل خود موفقیت چندانی نداشته باشیم و قطعاً تا این مسائل حل نشود، نمی‌توان بستری مناسب برای حفظ نخبگان فراهم نمود. وی اظهار امیدواری کرد: شرایطی به وجود آید که یک محقق با عملی شدن طرحهایش و به دنبال بازیافت هزینه‌های مادی و معنوی خود در حداقل قبول انگیزه ماندن در ایران را حفظ کند. از نکات دیگر ایجاد تسهیلات مناسب برای شرکت در فعالیتهای مشترک علمی خارج از کشور در طول تحصیل و به ویژه پس از آن در زمینه‌های پژوهشی است که باید حتی برای دوران خدمت نظام وظیفه هم فراهم باشد. متأسفانه در زمینه نظام وظیفه برخورد مناسبی با دانش آموختگان صورت نمی‌پذیرد. نکته مهم تشخیص مخاطب و تنظیم و احیاناً اصلاح برخوردها متناسب با مخاطب است که باید در همه سطوح جامعه رعایت شود.

شکوری گنجوی در پاسخ به سؤال دیگر مبنی بر راهکارهای جذب نخبگان گفت: باید یک کار ریشه‌ای انجام شود، ضروری است توسعه اقتصادی وابسته به تحقیقات باشد، برخورد با نخبگان به صورت علمی باشد و سلیقه‌ای رفتار نکنند. گزینش‌ها و قضاوت‌ها براساس صلاحیت علمی باشد. پس باید از آدمهای اهل فن دعوت شود و به نظراتشان اهمیت داده شود. توجه داشته باشیم برخوردهای غیرعلمی انسانهای علمی را دفع می‌کند. باید تدابیری اتخاذ گردد تا محققین بتوانند نیازهای مالی خود را همانند کشورهای توسعه یافته از بودجه تحقیقاتی صنایع تأمین نمایند. اگر زیر ساخت‌های لازم برای توسعه فراهم باشد، امر پژوهش خود خواهد توانست بازگشت هزینه‌ها را در عمل تضمین کند.

وی در مورد ادامه تحصیلات و تحقیقات خود گفت: با توجه به موانعی که پیش روی ماست و از آنجایی که نیاز صنعت و دیگر بخش‌های اقتصادی و نیز جایگاه دانشگاه در این ارتباط بخوبی تدوین نشده است، نمی‌توان برنامه منسجم و پیش‌بینی شده‌ای ارائه داد. به هر حال مطالعات سیستم اقتصاد کلان از زمینه‌های مورد علاقه من است.

آقای خاتمی از دانش‌پژوهان جوان کشور تجلیل کرد*

آقای سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران دیروز گفت: نظام و مردم، امروز از جوانان می‌خواهند که بر روی سکوهای خودباوری و اعتماد به نفس محکم بایستند و با حفظ هویت خود آینده سرفراز، درخشان و پیشرفته ایران اسلامی را رقم بزنند.

رئیس جمهور که در مراسم تجلیل از دانش‌پژوهان و نخبگان جوان در سالن شهیدبهشتی نهاد ریاست جمهوری سخن می‌گفت، افزود: جوانان برومند ایران اسلامی هرگز نباید مرعوب غرب یا ذوق‌زده در برابر دستاوردهای دیگران بشوند.

آقای خاتمی با تاکید به وظایف حساس جوانان و موقعیت ممتاز آنان در جامعه، تصریح کرد: آنان باید با انس بیشتر به عوامل عزت خود از جمله دین، فرهنگ، ملیت و گذشته احساس هویت کنند تا همچون خس و خاشاک در معرض امواج گوناگون و طوفان‌های سهمگین مغلوب نشوند. وی خاطر نشان کرد: ملت ایران بویژه نسل جوان که با اعتماد به نفس امروز خود قادر است به نقد دستاوردهای دیگران پردازد، هیچگاه تقلیدکننده آن هم از ظواهر مادی و زندگی اخلاقی و اجتماعی غرب نخواهد بود.

رئیس جمهوری با تاکید به اینکه تقلید، التقاط، ظاهربینی و غرق شدن در مظاهر غرب ما را در پیشرفت و توسعه کشور کمک نخواهد کرد، اظهار داشت: داشتن قدرت اقتباس و خودباوری و اعتماد به نفس شرط پیشرفت یک ملت و کشور است.

آقای خاتمی با اشاره به اقتباس متقابل اندیشه اسلامی و غربی از یکدیگر و اینکه فرهنگ پویا و زنده جذب‌کننده است و غیر خودی را به خودی تبدیل می‌کند، گفت: تمدن اسلامی و تمدن غربی - هرچه که باشد - نشان داده‌اند آنچه را که اقتباس کرده‌اند در مسیر اهداف خود، شناسنامه‌دار کرده‌اند و هویت خودی بخشیده‌اند. وی همچنین به جوانان حق داد که از نظام و مسئولان کشور بخواهند تا زمینه‌های مناسب رشد و پیشرفت علمی، مشارکت و آزادی بحث و گفتگو با ایجاد فضاهای لازم آموزشی، علمی و تسهیل دستیابی به اطلاعات و امکانات مورد

نیاز برای آنان را فراهم آورند. وی گفت: جامعه‌ای که اکثریت آن از لحاظ سنی با نسل‌های گذشته خود فاصله گرفته است، خواست‌ها و شرایط ویژه‌ای دارد و اداره آن هم مستلزم به‌کارگیری شیوه و روش خاص خودش است. وی همچنین خاطر نشان کرد که جامعه ما به لحاظ برخورداری از انقلابی جوان که حاصل مبارزات انقلابیون جوان بود، هم جوان است.

رئیس جمهوری با تأکید به اینکه انقلاب اسلامی و منطق ماکه حول محور امام خمینی (ره) شکل گرفت، انقلاب زور در برابر زور نبود، تصریح کرد: انقلاب اسلامی ایران که مردمی‌ترین انقلاب‌های دنیاست، به تشکیل نظام جدید مردمی، دارای ساز و کار قانونی و مبتنی بر دین اسلام منجر شد. وی گفت: ایران امروز دارای یک نظام مردم سالار سازگار با دین است اما باید نقاط ضعف را شناخت و حل کرد تا بتوانیم جامعه و کشور را به سوی آینده‌ای پرافتخار به پیش ببریم. وی سپس به مبارزات مردم قم در روز تاریخی ۱۹ دی ماه در تاریخ انقلاب اسلامی اشاره کرد و اظهار داشت: در این روز بزرگ با فداکاری طلاب جوان و مردم خوب قم بر روی مردم ایران بعد از یک دوره رکورد در پیچ‌های به سوی رشد و قدرت بیان مطالبات خود در کنار مطالب امام (ره) گشوده شد که نتیجه آن هم مردمی‌ترین انقلاب دنیا بود.

ریاست جمهوری از جوانان به عنوان سرمایه‌های اصلی فکری و امیدهای آینده کشور یاد کرد و از حضور در میان جمعی از آنان ابراز خرسندی کرد. رئیس جمهوری داشتن جامعه جوان را فرصتی مناسب برای پیشرفت کشور دانست و گفت که اگر زمینه‌های مناسب حضور جوانان در عرصه فراهم نشود همین جامعه می‌تواند خود تهدید کننده آینده کشور باشد.

رئیس جمهوری با اشاره به اینکه خوشبختانه با پیشرفت علوم ارتباطات دیگر علم و ابتکار انحصاری نیست، تصریح کرد: دانستن تنها کافی نیست، باید توان به‌کارگیری علوم مختلف را متناسب با مسائل و نیازهای جامعه افزایش دهیم.

به گزارش ایرنا، رئیس جمهوری در یک اقدام پیش‌بینی نشده برای برگزارکنندگان و حاضران در مراسم پیش از آنکه سخنان خود را آغاز کند، دعوت کرد که تعدادی از دانش‌آموزان نخبه کشور مطالب خود را آزادانه بیان کنند. در پی درخواست رئیس جمهوری، اولین نخبه جوان که یک دانش‌آموز پسر بود، در سخنانی ارتباط دانش پژوهان نخبه کشور با

دو وزارتخانه آموزش و پرورش و علوم تحقیقات و فناوری را یادآور شد و گفت: مشکل اصلی در به اصطلاح «فرار مغزها» را باید در روند امور در وزارت علوم و تحقیقات و فناوری جستجو کرد. این دانش‌آموز با بیان اینکه آموزش و پرورش بویژه باشگاه دانش‌پژوهان جوان در وظایف خود کوتاهی نمی‌کنند، افزود: متأسفانه تا حدودی در دانشگاه‌ها به خواست‌های ما توجه نمی‌شود که گاهی این عدم توجه به سرخوردگی منجر می‌گردد. وی همچنین خطاب به رسانه‌های کشور گفت که ما قشر کوچکی هستیم و حق نیست رفتن ما برای ادامه تحصیل را فرار مغزها بنامند و رفتن از ایران برای کسب علم فرار از کشور محسوب نمی‌شود.

سپس یک دانش‌آموز پسر نخبه دیگر، سخنان خود را آغاز کرد و خواستار حل مشکلات دانش‌آموزان نخبه به ویژه مشکل سربازی کسانی که موفق به کسب مدال علمی بین‌المللی و یا ملی نمی‌شوند، شد.

در ادامه مراسم، به درخواست رئیس جمهوری یکی از دختران دانش‌پژوه نخبه، گفت: ما که سنگ زبان ادبیات فارسی و تاریخ ملی را به سینه می‌زنیم، دانشگاه ادبیات تهران از امکانات مناسبی برخوردار نیست و به ویژه از داشتن اساتید جوان و پاسخگوی به نیازهای علمی امروز ما محروم است. وی همچنین خواستار شد که انتخاب رشته دوم به انتخاب دلخواه آنان صورت گیرد.

آخرین دانش‌پژوه نخبه که در این جمع سخن گفت، فردی است که اکنون در رشته علوم کامپیوتر در آمریکا تحصیل می‌کند. وی گفت: خوشحال می‌شوم بتوانم در آینده به مردم و کشوری که رئیس جمهوری برای ساخت آن تلاش می‌کند، خدمت کنم.

این دانش‌پژوه نخبه که در سالهای گذشته از افتخار آفرینان المپیاد بوده است، تصریح کرد: فرار مغزها مشکل اصلی مملکت نیست، خود معلول است که مسئولان باید برای رفع آنها و خوب استفاده کردن از منابع مستعد فکری و علمی کشور فکری اساسی کنند. وی با طبیعی خواندن تلاش نخبگان علمی کشور برای ادامه تحصیل در مراکز عملی معتبر جهان، گفت: بهتر است برای رفت و آمد و فراهم کردن امکانات مناسب برای کسانی که رفته‌اند و آماده خدمت به کشور هستند فکر کنیم.

براساس این گزارش رئیس جمهوری در انتهای سخنان خود به برخی از مطالبات و خواستهای این دانش‌پژوهان پاسخ گفت. رئیس جمهوری با تأیید برخی از خواستهای جوانان

و قول پیگیری آنها در بخشی از پاسخ‌های خود خدمت سربازی را مقدس خواند که باید در انجام آن افتخار کنیم. وی با تقدیر از تلاش‌های دکتر حداد عادل درخصوص بخش ادبیات المپیاد علمی کشور، خواستار اهتمام بیشتر و حتی برگزاری مسابقاتی بین‌المللی در این بخش شد.

آقای خاتمی با تقدیر و تشکر از تلاش‌های وزیر آموزش و پرورش و دیگر دست‌اندرکاران المپیادهای علمی کشور، ضرورت توجه بیشتر به باشگاه دانش‌پژوهان جوان را یادآور شد و گفت: المپیادها هدف نیستند اما همچون ورزش‌های قهرمانی، قله‌هایی هستند که باید برای ایجاد رقابت سالم و پیشرفت در همه عرصه‌ها و صحنه‌ها تا رسیدن به اهداف نهایی، فتح شوند.

برپایه این گزارش پیش از سخنان رئیس جمهوری، حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش نیز در گزارشی فعالیت‌های انجام شده را برشمرد.

بررسی علل مهاجرت نخبگان*

۱۲ درصد از دانشجویان بورسیه که برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌شوند، دیگر به کشور باز نمی‌گردند.

دکتر کامبوزیا نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در مصاحبه با صدای جمهوری اسلامی ایران درباره میزان آمار مهاجرت نیروهای متخصص کشور به سایر کشورها گفت: تاکنون تحقیقات مدونی برای مشخص شدن میزان مهاجرت انجام نگرفته است، ولی تحقیقی را اخیراً وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری انجام داده که هنوز منتشر نشده است و من به استناد این تحقیقات قسمتی از این آمار را به اطلاع می‌رسانم.

وی افزود: طبق آمارهای غیر رسمی وزارت علوم از مجموع چهارهزار و سیصد نفر دانشجوی بورسیه که به طور عمده از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۲ برای ادامه تحصیل به خارج از

کشور اعزام شده‌اند، حدود ۱۲ درصد تا سال ۷۷ بازنگشته‌اند و از ۲۸ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی از سال ۶۹ تا ۷۷، ۱۵۱ عضو هیئت علمی یعنی ۶۳ درصد با عناوین مأموریت تحصیلی، ۸ درصد فرصت مطالعاتی، ۲۹ درصد مرخصی بدون حقوق از کشور خارج شده و هنوز برنگشته‌اند. دکتر کامبوزیا متوسط تأخیر این افراد را بین ۲۰ تا ۴۳ ماه ذکر کرد و گفت: این بررسی نشان می‌دهد که برخی به کشور بازگشته‌اند ولی با تأخیر مراجعه کرده‌اند. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال که چرا پدیده مهاجرت نخبگان و متخصصان در سالهای اخیر افزایش پیدا کرده است گفت در کشورهای دیگر توجه بسیار زیادی به نیروی انسانی دارند و به آنان اهمیت داده می‌شود، ولی متأسفانه در کشور ما هنوز توجه زیادی به نیروی انسانی نمی‌شود. وی افزود در دنیا متوسط سرمایه‌گذاری برای نیروی انسانی ۶۰ درصد است که این رقم در ژاپن ۹۸ درصد و در کشور ما ۳۸ درصد است در حالی که در ترکیه و پاکستان این رقم ۵۸ درصد است و همین کم توجهی به نیروهای انسانی موجب بروز پدیده فرار مغزها خواهد شد.

دکتر کامبوزیا خاطرنشان کرد: فرار مغزها کشور ما را از یک سرمایه ملی که در واقع می‌تواند در خدمت توسعه کشور باشد بی‌بهره می‌کند و در مقایسه با کشورهای دیگر این آمار قابل توجهی است که باید برای جلوگیری از فرار مغزها برنامه‌ریزی شود تا از این معضل پیشگیری شود. وی بهترین و مهمترین روش برای پیشگیری از فرار مغزها را تأمین استادان دانشگاه ذکر کرد و افزود: اگر فضای ذهنی استاد آزاد باشد و در تمامی جنبه‌ها حمایت شود، از فرار مغزها تا حدود زیادی جلوگیری به عمل خواهد آمد.

مهاجرت برای تحصیل و رفاه بیشتر

مهمترین علت فرار مغزها تلاش برای یافتن شغل بهتر، درآمد و رفاه بیشتر و ادامه تحصیل است. دکتر بهادری‌نژاد استاد دانشگاه صنعتی شریف و معاون پژوهشی فرهنگستان علوم در مصاحبه با صدای جمهوری اسلامی ایران گفت: فرار مغزها پدیده جدیدی نیست و از سالهای قبل از انقلاب این مسئله وجود داشته است. همچنین این پدیده در کشورهای دیگر نیز دیده می‌شود.

دکتر بهادری‌نژاد بیش از ۷۰ عامل را مؤثر در پدیده فرار مغزها ذکر کرد و گفت: تلاش در جهت یافتن شغل بهتر، درآمد و رفاه بیشتر یکی از این عوامل است. همچنین ادامه تحصیل از

دلایل دیگر این پدیده است. وی با اشاره به اینکه حقوقی که به اساتید دانشگاه داده می‌شود کفاف کرایه منزل آنان را نمی‌کند، گفت: مهمترین علت فرار متخصصان و مغزها نداشتن رفاه نسبی در کشور است و استادان دانشگاه برای پرداخت هزینه کرایه منزل خود با مشکل مواجه هستند در حالی که همین استاد در دانشگاه‌های کشورهای خارجی از لحاظ رفاهی، بهداشتی و اقتصادی تأمین است.

استاد دانشگاه صنعتی شریف علت دیگر فرار مغزها را ضعیف بودن فرهنگ یک جامعه دانست و تصریح کرد برای پیشرفت و جلوگیری از مهاجرت باید همه افراد یک جامعه پشتکار داشته و کار کنند که لازمه این عمل وجود فرهنگ و عزم ملی است. توسعه فرهنگ مرکز محوری، متوازن نبودن سطح انتظار مردم با توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از مهمترین دلایل فرار مغزها است.

دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، در مصاحبه با صدای جمهوری اسلامی ایران گفت: آنچه هم اکنون در جامعه ما اهمیت پیدا کرده است مهاجرت بسیاری از نیروهایی است که یا به صورت متخصص یا افراد علاقه‌مند به مهاجرت هستند، یعنی گرایش عمومی برای مهاجرت در میان همه اقشار ایجاد شده است. وی روند توسعه در کشورهای در حال توسعه یا روند توسعه مرکز محور را از مهمترین مسائل ایجادکننده مهاجرت و فرار مغزها ذکر کرد و افزود: روند توسعه در کشورهای در حال توسعه اصولاً براساس الگوهای توسعه‌ای است که از کشورهای توسعه یافته به این کشورها آمده است.

بنابراین بسیاری از مؤلفه‌های این نوع روند براساس ارزشها و معیارهای خاص جوامع توسعه یافته مطرح شده است. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران تصریح کرد: از آنجایی که علوم و فنون و دانشها از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه جریان پیدا می‌کند و حتی نیروهای انسانی برای آموزش به این کشورها مراجعه می‌کنند در نتیجه مرکز محوری در آن جامعه ایجاد خواهد شد.

وی یکی از علل فرار مغزها را ممانعت از برخورداری و استفاده از امکانات موجود ذکر کرد و افزود؛ در جامعه ما سطح انتظار با توسعه اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته ولی چون توسعه ناموزون است، بخشی از نیروی انسانی بی‌اراده از جامعه خارج خواهند شد.

در «صادرات مغزها» اولیم*

چندی پیش، البته روز و ماه که نه!... چند دهه پیش یکی از معلمان دلسوخته و متعهد این خاک پاک سخنی گفت گران سنگ: «ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که نیمی از آنها خوابیده‌اند و افسون شده‌اند و نیمی دیگر بیدارند و پا به فرار گذاشته‌اند.» و سپس با آن واژه‌های ناب و شیوا افزود: «وظیفه ما این است که آنانی که افسون گشته‌اند را بیدار کنیم و مانع از گریزشان شویم و آنانی که رفته‌اند و مانده‌اند را باز گردانیم.»

این سخن کسی است که چندین سال قبل در یکی از روزهای خوب سال رفت و چند سال بعد در یکی از همان روزهای سال سربلند بازگشت و البته هیچگاه نماند (!) اما امروزه روز هر مرد و زن ایرانی با گوشت و پوست خود حس و لمس می‌کند که هر مغز متعهد و دلسوزی که رفت و ماند و بازنگشت، چه صدمات جبران ناپذیری بر این مرز و بوم وارد می‌شود و الحق که گرانقدرترین سرمایه ایران، جوانان متعهد و متخصص این خاک پاک و پرعاطفه هستند که در چند سال گذشته کمتر کسی در میان بلوهای سیاسی و تفکر به مطامع مصالح جناحی، به منافع و آینده آنان اندیشیده است و البته گاهی اوقات، کسانی می‌آیند و لب به سخن می‌کشایند: «دولت فعلی بیشترین صحبت را برای جوانان کرده است و...»

زهی خیال باطل که فقط صحبت شده است و هرگاه به متغیرهای رسمی و غیررسمی اقتصادی کشور مراجعه می‌کنیم این ادعا صادق می‌شود که فقط و فقط سخنهای رنگارنگی بر زبانها جاری گشته و بیکاری و فقر بین فرار متخصصان و به اصطلاح «مغزها» که حرف اول و آخر این کشور می‌باشد. می‌شود گفت به قولی ما امروز از نظر «صادرات مغزها» حرف اول را می‌زنیم! به هر حال نیروی انسانی کارآمد و متخصص، یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های «توسعه یافتگی» کشورها محسوب می‌شود و هر چقدر که یک کشور از غنای نیروی انسانی متخصص و متفکر برخوردار باشد، آن کشور توان بالاتری در ارائه خلاقیت، نوآوری و ابتکارات دارا می‌باشد.

اما، ایران سالهاست که با مشکل فرار نیروی انسانی و به اصطلاح «فرار مغزها» دست به

گریبان است و در طول دهه‌های گذشته و هم اکنون تعداد بیشماری از این نیروها از کشور خارج شده‌اند و این افراد، بدین دلیل که - البته در ظاهر - می‌توانند در کشورهای صنعتی دستمزدهای بیشتری دریافت کنند و موقعیت اجتماعی بهتری دست و پا کنند، کشور خود را ترک می‌کنند.

البته این از علائم ظاهری این بیماری می‌باشد، اما وقتی به سراغ نشانه‌های داخلی و درونی این مرض برویم، خواهیم یافت آنچه را که باید بیابیم (!)

با آگاهی به این امر، ایران در برنامه‌های توسعه اول و دوم و سوم خود بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان صرف آموزش و تربیت نیروی انسانی خود کرده است. اما به علت بی‌سیاستی و بی‌برنامه‌بودن در جذب متخصصین و نیروی انسانی کارآمد و علیرغم تحمل میلیاردها تومان هزینه آموزش و تحقیقات، این نیروی عظیم خلاق را مفت و مجانی تقدیم کشورهای پیشرفته صنعتی کرده است. البته بدون آنکه کسی بر ما تحمیل کرده و یا از خارج فشاری بر ما وارد شده باشد.

به هر حال شواهد و قرائن حکایت از آن دارد که ما در تقسیم کار بین‌المللی داوطلب شده‌ایم تا ثروت نفتی خود را بفروشیم، پول آن را در تربیت نیروی انسانی متخصص هزینه کنیم و مغزهای آماده به کار را به رایگان و بدون بازگشت و البته به خرج ملت به خارج صادر کنیم تا در خدمت رشد اقتصادی کشورهای صنعتی قرار گیرند. این خدمت داوطلبانه (!) در واقع نوعی شریک کردن غیر مستقیم کشورهای صنعتی در نفت و سهمیه دادن به آنان از این منبع ثروت ملی می‌باشد. اما آیا تاکنون مسئولان از خود پرسیده‌اند که چرا مغزهای این کشور پس از دریافت مدرک خود از داخل، فی‌الغور بار خود را بسته و... خداحافظ!؟

گفتیم که این بیمار، نشانه‌های درونی نیز دارد و راقم این سطور به مسئولان می‌گوید که علت «رفتنها» و «ماندن‌ها» و «بازنگشتن‌ها» را؛ می‌گوید آنچه را که در مغزهای المپیادیها می‌گذرد، می‌گوید تا مسئولان بنگرند چه نیست‌هایی هست و چه هست‌هایی که نیست تا بفهمند و بفهمانند که به راستی چرا اینگونه شد...

متأسفانه، دعوای سیاسی و به بازی گرفته نشدن نیروی انسانی متعهد و متخصص و مغزهای این مرز و بوم و «دلایزه شدن» مناصب و عدم برخورداری از شایسته‌سالاری و گماردن مدیران نالایق در مؤسسات براساس خویشاوندسالاری و به بازی گرفتن مردم با الفاظ

رنگارنگ و به قولی «مردم سواری» به جای «مردم سالاری» و... از علائم باطنی این مریض می‌باشد که ترجیح می‌دهد پول اجنبی را بگیرد و بی‌خیال مردم و مملکت شود و یا شاید این هم یکی از هزینه‌های توسعه سیاسی باشد و به هر حال و کوتاه سخن اینکه، با سه سوت در آن سوی مرزها تخصص خود را به جریان می‌اندازد.

اما آمارهای غیررسمی منتشر شده در ایالات متحده، حکایت از آن دارد که از کشور ایران تعداد ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالی و با تخصص‌های ممتاز فقط به این کشور مهاجرت کرده‌اند که دستیابی به چنین نیروی کارآمدی، برای اقتصاد آمریکا معادل ۱۰ میلیارد و پانصد میلیون دلار صرفه‌جویی هزینه‌های آموزشی به همراه داشته است. اگر دقت کنیم خواهیم دید که این کشور و کشورهای مشابه توانسته‌اند در طول چند سال به اندازه مازاد درآمد نفتی ایران صرفه‌جویی ارزی داشته باشند و حال مسئولان ما در داخل بر سر این مازاد درآمد، که محصول چند دهه تلاش (!) است بر سر هم می‌زنند که باید فلان‌ش کنیم و... بهمان (!)

به هر حال، اگر آمار فرار مغزها و متخصصین و تحصیلکردگان ایرانی به سایر کشورهای اروپایی، آسیایی، استرالیا و نیوزیلند و کانادا نیز بدان اضافه شود، روشن می‌گردد که کشورمان سالانه چند میلیارد دلار سوبسید تربیت نیروی انسانی به این کشورها پرداخت کرده است؛ سوبسیدی که از جیب مردم این سرزمین و از کج فهمی برخی از افراد ناشی شده است. و اینگونه است که کشور ایران از نظر «فرار مغزها» در بین ۶۱ کشور در حال توسعه مقام اول را به خود اختصاص داده است و چنین است که نبود این افراد در کشور، از یک طرف باعث بهم خوردن هرم جمعیتی نیروی کار متخصص و ماهر و نیمه ماهر می‌شود و از سوی دیگر، هزینه‌های صرف شده برای تحصیلات و مهارت «مغزهای فرار کرده» فقط برای کشور میزبان به ثمر می‌نشیند و بدین جهت، منابع مؤثر در افزایش تولید ناخالص داخلی کشورمان رو به تحلیل می‌رود و به همین آسانی نتیجه مغزهایی که کشور با تحمیل میلیاردها تومان هزینه آموزشی، شرایط «مغز شدن» آنان را ایجاد کرده، به جیب کشورهای پیشرفته می‌رود.

اما نکته‌ای که مسئولان باید اشرف کامل بدان داشته باشند این است که هرچند در کوتاه مدت این «رفتنها» و «ماندنها» اثرات خود را نشان نمی‌دهد. اما در بلند مدت چنان ضربه‌ای به پیکره اقتصادی کشور وارد خواهد کرد که دود آن به چشمان مردم بیگناه و همان کسانی

خواهد رفت که بیرون گود نشسته‌اند و نظاره گر کسانی هستند که این بازیها را به راه انداخته‌اند؟

گفتم بازی!... و باید گفت که این بازی و بازیهایی که در گذشته و چندسال اخیر شروع شده و خیال تمام شدن هم ندارد، چنان همه را سرگرم خود کرده است که مسئولان نمی‌دانند - یا شاید می‌دانند و خود را... - از ۱۷۵ نفر مغزهای متفکر و آورندگان مدالهای المپیادهای علمی کشورمان پس از انقلاب، حدود ۹۲ درصد آنها به آن سوی مرزها رفته و باقیمانده آنها نیز بار سفر را بسته‌اند(!) البته این آمارها غیررسمی‌اند و فقط برای المپیادها، وای به آن روزی که آمار رسمی خروج مغزهای این مرز و بوم منتشر شود که آن روز فاجعه‌ای است تمام ناشدنی و...

به هر حال آمارهای مربوطه حکایت از آن دارد که صادرات مغزها و متخصصان همچنان در حال گسترش و واردات کالاهای سرمایه‌ای و وابسته در حال افزایش است و اما صادرات کالاهای غیر نفتی درجا می‌زند و وکیوم شدن طلای سیاه این مملکت به سوی کشورهای صنعتی و البته دلارهای حاصله از آن همچنان سیر صعودی به خود گرفته است؛ سبکی که در هیچ کجای دنیا شناخته شده نیست و البته منحصر به فرد می‌باشد!

و در چنین مساعدت و مناسبتی است که مسئولان مالی و بانکی داد بر آسمان بر می‌دارند که ای وای اقتصاد از هم پاشید؟... ای وای نمی‌گذارند توسعه اقتصادی (!) را پی بگیریم و باز هم، ای وای...؟! و در همین حین است که وکیوم شدن گل‌های سرسبد این خاک پاک آغاز می‌گردد و... باقی ماجرا.

در پایان این نوشتار، نگارنده قصد داشت مثل بقیه مطالب همکاران، نوشته را با پایان خوشی به سرانجام برساند و بگوید، امید است فلان مسئول و فلان دولت فرصت را از کف نداده و فلان کار و بهمان وظیفه را انجام دهند تا این کشور مقدس هم به آنجایی که لیاقت دارد برسد. اما وقت آن است که واقعیتها را بشناسیم و خود را دریابیم و برخیزیم و گامی فرا پیش نهیم تا این «مرز پرگهر» را به آبادانی همیشگی نزدیک گردانیم و...

خوش آنکه دریابیم خود را و زمان را!!

نخبگان المپیادی جدال بر سر «رفتن» یا «ماندن»*

اینجا دانشگاه «شریف» است. یکی از قوی‌ترین دانشگاه‌های کشور. کعبه آمال بسیاری از پشت کنکوریها و مخزن جوانان نخبه و برتر ایران! به اتفاق یکی از دوستان آمده‌ایم. به کمک وی، با چند تن از دانشجویان امروز و «المپیادیهای» دیروز برای گفتگو قرار گذاشته‌ایم. دوستم در طول راه مدام تذکر می‌دهد که: «این بچه‌ها، بچه‌های حساس و دقیقی هستند خیلی ناملايمات دیده‌اند، تو دیگه آزارشان نده تا انتهای خیابان دانشگاه مجبور می‌شوم، چند دفعه به وی «قول» دهم. به انتهای جاده که می‌رسیم، نزدیک دانشکده شیمی، دوستم می‌ایستد و به نقطه‌ای اشاره می‌کند: اوناهاش، مهدی محسنی، دارنده مدال طلای المپیاد ریاضی در سال ۷۵ و دانشجوی سال چهارم برق شریف. به سمتی که پوریا (همراهم) اشاره می‌کند نگاه می‌کنم. جوانی لاغر اندام، بلند قد و عینکی، مثل خیلی دانشجویان دیگر. روی یکی از نیمکتهای محوطه سبز روبروی دانشکده نشسته و غرق در بررسی و خواندن یک برگه است. پس از آشنایی و تعارفات معمول می‌پرسم: آقا مهدی، بعد از قبولی در المپیاد، چه تصویری از آینده‌ات داشتی؟ آینده و دانشگاه که می‌خواستی در آن تحصیل کنی.

مهدی: [تصور خاصی نداشتم، در همان دوران المپیاد، یاد گرفته بودم که برای موفقیت در هر کاری باید از «صفر» شروع کنم، برای همین مشکل چندانی با دانشگاه نداشتم. اما در کل ترجیح می‌دادیم در دانشگاه به عنوان یک دانشجوی «عادی» شناخته شویم، نه یک المپیادی. چون در دانشگاه، گذشته اصلاً مطرح نیست، هرکس تلاش کند و بهتر درس بخواند موفق‌تر خواهد بود. این «لقبها» شاید تنها باعث یک سری سوء تفاهمهای نادرست شود و گرنه هیچ سود و منفعتی ندارد!]

○ تا حالا به فکر خارج شدن از کشور افتاده‌ای؟

لبخندی می‌زند و می‌گوید: این که دیگر مسلم است. از وقتی وارد دانشگاه می‌شوی، «باید»!! به این موضوع فکر کنی! این تنها نظر من نیست، همه بچه‌های المپیادی و نخبه کشور، در این زمینه با هم همفکر و هم عقیده هستند. خیلی‌ها از همین الان اقدام کرده‌اند. تا آنجا که

من می‌دانم، از ۱۵۰، ۱۶۰ نفر دانشجوی رشته برق دانشگاه ما، تا امروز، چیزی در حدود ۷۰ نفرشان برای پذیرش و خروج از کشور «اقدام» کرده‌اند.
○ از بچه‌های المپیادی چطور؟ چند نفر از هم دوره‌ای‌ها یا سایر دوستان المپیادی‌ات از کشور خارج شده‌اند؟

مهدی: خیلی. خیلی زیاد! شاید بیش از ۶۰ درصد. وضع همگی‌شان هم خوب است. همه راضی، راضی هستند. (مکثی می‌کند، به نقطه‌ای خیره می‌شود و پس از چند دقیقه می‌گوید): بالاخره من هم می‌روم. بعد از اتمام درس برای ادامه تحصیل! چون فکر نمی‌کنم زندگی در ایران و ادامه تحصیل در آن مرا راضی کند اما پس از اتمام تحصیلات برای زندگی به ایران باز می‌گردم. به برگه‌ای که در دست دارد نگاهی می‌کند. آهی می‌کشد به نقطه‌ای خیره می‌شود انگار که با خودش حرف بزند، می‌گوید: این هم از امتحان امروز! اما آخرش چی یک دفعه انگار از خواب بلند شده باشد، با هیجان می‌گوید: اصلاً ولش کنید، بینم مگه شما دنبال بچه‌های المپیادی نمی‌گردید؟ این هم یکی دیگه! (و با دست به درب دانشکده اشاره می‌کند) دانشجویی که در حال خارج شدن از دانشکده است.

گویا وی نیز از سر جلسه امتحان بیرون می‌آید، چون مثل مهدی برگه‌ای حاوی سؤالات امتحان را در دست دارد. کوتاه کوتاه جواب می‌دهد. می‌گوید: دیشب نخوابیده‌ام. امروز امتحان سختی داشتیم. خسته‌ام. وی که خود را امیر ضابط، دانشجوی سال اول شیمی محض دانشگاه شریف و دارنده مدال نقره المپیاد شیمی در سال ۷۹، معرفی می‌کند، در پاسخ به این سؤال ما می‌گوید: البته هنوز زود است که بخواهم در مورد آینده رشته‌ام، قضاوت کنم. اما اگر بخواهیم معیار را داشتن امکانات و آزمایشگاه‌های مجهز و مواد کافی و سایر وسایل آموزشی بگذاریم، باید اعتراف کنم که وضعیت چندان مطلوبی در انتظارم نیست. دانشجو در ایران از لحاظ علمی بسیار محدود و محروم است. از سویی دیگر در ایران همکاری صنعت با دانشگاه، اصلاً معنایی ندارد اگر خدای ناکرده! دانشجویی «خطا» کند و پروژه‌ای تعریف کند، صنعت اصلاً تحویلش نمی‌گیرد!

امیر در مورد خروج از کشور می‌گوید: تاکنون زیاد به این قضیه فکر نکرده‌ام. اما تصور می‌کنم این یک ضرورت است. حداقل برای کسانی که طالب پیشرفت در زمینه مسائل علمی هستند! مثل تمام بچه‌هایی که خیلی راحت جذب دانشگاه‌های معتبر دنیا شدند. خیلی راحت!

فقط کافی است درخواست بدهیم، سریع فرم پذیرش می‌فرستند!

وقت رفتن است. برای عبور از عرض خیابان انقلاب، از پل عابر پیاده مقابل دانشگاه بالا می‌رویم. به بالای پل که می‌رسیم، بی‌اختیار مکثی می‌کنم. نگاهی به سر در دانشگاه و دانشجویانی که در حال وارد شدن و خارج شدن از دانشگاه هستند می‌اندازم. چه جنب و جوشی! به راستی چه کسی جوابگوی این همه شور، اشتیاق و انرژی این نخبگان است؟ رو که بر می‌گردانم، نگاهم با برج «میدان آزادی» تلاقی می‌کند. هواپیمایی در حال عبور از بالای آن است. یکی از دو دختر دانشجویی که در حال عبور از کنار ما هستند به دوستش می‌گوید: نگاه کن ندا، خوش به حالشون. تا چند دقیقه دیگه، اون طرف مرز هستند بعد، خلاص!

نگار فروزانی مدال نقره المپیاد زیست‌شناسی و دانشجوی رشته پزشکی تهران است. او نیز رشته، کشور و خاکش را دوست دارد، اما ادامه تحصیل و ادامه زندگی را...! «بله، من هم مثل بسیاری دیگر از بچه‌ها، دوست دارم برای ادامه تحصیل به یکی از کشورهای معتبر بروم. چون دانشگاه‌های ما، اصلاً «جو» علمی ندارند. در کلاسهای باشگاه دانش‌پژوهان ما یاد گرفته بودیم که هر چیزی را با استدلال قبول کنیم و حتی اعتراض کنیم، اما در دانشگاه، اصلاً به «مفهوم» اهمیتی داده نمی‌شود. دانشجویان یا دنبال پاس کردن واحدها هستند یا احراز رتبه‌های بالا در رشته خود. در مورد تحقیق و پژوهش هم که دیگر فکر نمی‌کنم لازم به توضیح باشد که بگویم وضعیت چگونه است! از طرفی جوی که در باشگاه دانش‌پژوهان بود، جوی صمیمی و در عین حال علمی بود. یک جو ایده‌آل. ما واقعاً با علاقه و امیدوار درس می‌خواندیم و به هم کمک می‌کردیم. این باعث شده، تا جو دانشگاه برایم غیر قابل تحمل شدن شود. علی‌رغم توقعی که از دانشگاه داریم، سطح فرهنگی در دانشگاهها بسیار پایین‌تر از انتظار است و فکر می‌کنم اگر در ایران بمانم، آینده چندان روشن و دلخواهی در انتظارم نخواهد بود. حداکثر آینده‌ای که در انتظارم هست، در بهترین حالت، داشتن یک زندگی تکراری و روزمره است و این اصلاً من را ارضا نمی‌کند».

چند وقتی است که «کافه اینترنتها» کانون توجه بسیاری از خانواده‌هایی قرار گرفته‌اند که عزیزی را در خارج از کشور دارند. از همان زمان که متوجه شدند هزینه ارتباط با اینترنت برای مکالمه با خارج بسیار کمتر از ارتباط تلفنی است برای همین بازار این مراکز در تهران، خصوصاً در روزهای یکشنبه رونق بسیاری دارد. از طریق یکی از همین کافه‌ها و با رضایت

خانواده یکی از این عزیزان، موفق می‌شویم با یکی از بچه‌های المپیادی که هم اکنون در خارج از کشور، مشغول تحصیل در یکی از دانشگاه‌های کانادا می‌باشد، مکالمه‌ای کوتاه داشته باشیم. وی که خود را (م - ک) معرفی می‌کند می‌گوید: «وقتی در ایران بودم آینده روشنی را برای خودم ترسیم نمی‌کردم. اما امروز بسیار امیدوارتر از گذشته‌ام. چرا که هم درس می‌خوانم و هم کار می‌کنم. در اینجا هر کس جایگاه ویژه خودش را دارد. کارها همه مشخص است. امکانات دانشگاه هم در حد بسیار مطلوبی است. حقوق یک مهندس متخصص در کانادا چیزی در حدود ۳۵ تا ۶۰ هزار دلار در سال است، در حالی که هزینه سالانه خیلی پایین‌تر از اینهاست. از طرفی اینجا به متخصصان و محققان احترام ویژه‌ای می‌گذارند، ارزش آنها را می‌دانند. مکتبی می‌کند انگار دنبال جمله‌ای می‌گردد. پس از چند لحظه در حالی که صدایش می‌لرزد می‌پرسد: مادرم صدایم را نمی‌شنود؟ به او اطمینان می‌دهم که مادرش در کنارم نیست. سپس می‌گوید: راستش را بخواهید دلم خیلی گرفته است. برای تهران، برای بچه محلها، برای فوتبال توی کوچه،...! مطمئن باشید اگر روزی حس کنم زمینه حمایت و فعالیت در ایران فراهم شده است نخستین کسی هستم که به کشورم باز می‌گردم!» لرزش صدایش بیشتر شده است. حس می‌کنم شاید همین حد کافی باشد. حرف از وطن شاید برای ما ساده باشد، اما برای جوانی که هزاران کیلومتر از خاک خود دور مانده است چندان ساده نخواهد بود. آیا این همان آینده‌ای است که برای بچه‌های المپیادی خود در نظر گرفته‌ایم؟

نخبگان علمی و شرایط امروز*

□ در سر مقاله یکی از شماره‌های گذشته تحت عنوان «نخبگان علمی و موانع راه» به صورت کلی به مهمترین عوامل مهاجرت نخبگان علمی کشور اشاره شد و نوشتیم این موانع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، کمبودها از جمله کمبود امکانات تحصیلی، کمبود امکانات تحقیقی و کمبود امکانات شغلی. و دسته دوم، اموری که زمینه بالندگی علم و

فکر و فرهنگ را از بین می‌برند همچون منازعات سیاسی و جنگ قدرت، هنگامی که عرصه و دانشگاهها را به تسخیر خود رد می‌آورد.

هرچند مسئله مهاجرت نخبگان علمی منحصر به کشور ما و زمان فعلی نبوده و پدیده جدیدی نیز محسوب نمی‌گردد و از حدود نیم قرن قبل تا کنون مطرح بوده و نتیجه آن هم وارد آمدن خسارت‌های سنگین و غیرقابل جبران به کشورهای در حال توسعه بوده است، اما موج جدید این مهاجرت در چند سال اخیر در کشورمان پررنگ‌تر گشته است و به همین دلیل در شرایط کنونی، توجه جدی‌تر همه دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده به این موضوع اجتناب‌ناپذیر است. در این فرصت قصد پرداختن تفصیلی به آمار و ارقام و میزان این مهاجرت‌ها را نداریم، زیرا آمار دقیق و مستندی هم در اختیار نیست، اما با اتکا به همین آمارهای ناقص نیز می‌توان به سیر صعودی این مهاجرت‌ها پی برد، واقعیت تلخ و دردآوری که بسیاری از مسئولین درجه اول کشور نیز به آن اذعان دارند و از آن نیز در رنجند.

مهاجرت نخبگان علمی مسئله‌ای است که به دلیل داشتن ابعاد گوناگون علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بایستی از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و ما طی چند شماره سعی می‌کنیم تا حد امکان این عوامل را شناسایی نموده و آماده هستیم تا دیدگاه‌های صاحب نظران منصف فرهنگی را نیز در روزنامه منعکس نمائیم.

عوامل «علمی»، از مهمترین عوامل مؤثر در از دست رفتن ذخایر انسانی یک کشور می‌باشند. دانشمندان و متخصصان و پژوهشگران بواسطه داشتن روحیه کنجکاوی و تحقیق خواهان ایجاد زمینه برای بروز آنچه که در توان دارند، هستند. فقدان شرایط مناسب علمی برای ابراز این توانمندیها، بطور طبیعی باعث می‌شود نخبگان و عالمان به سوی سرزمین‌هایی که این امکانات در آنجا فراهم باشد، مهاجرت کنند و علیرغم میل خود، از خانواده و بستگان و وطن خویش فاصله گرفته در غربت ساکن شوند و مشکلات آن را بپذیرند.

در طول تاریخ نیز مکرر خوانده‌ایم که علاقه نشان دادن دست اندرکاران و پادشاهان یک مملکت به علم و عالمان و محترم شمردن آنها و ایجاد شرایط مناسب برای پرورش روحیه تحقیق و پژوهش سبب مهاجرت دانشمندان سایر سرزمینها به آن مملکت شده است. مهاجرت سیل آسای بسیاری از نخبگان غربی به سرزمینهای اسلامی برای کسب علوم و فنون بخصوص در عصر تاریک قرون وسطای غرب و عصر طلایی تمدن اسلامی در شرق، بر

همگان روشن است. بنابراین موضوع حائز اهمیت در همین رابطه اینست که مسئولین فرهنگی و علمی و دستگاہ‌های عالی سیاستگذار و قانونگذار و مدیریت اجرایی کشور، فارغ از دسته بندی‌های سیاسی کشور می‌توانند در امر تحقیقات سرمایه‌گذاری کنند و بستر لازم جهت استفاده هرچه بیشتر از نیروهای علمی و متخصص را فراهم آورند تا ضمن حفظ نخبگان علمی کشور باعث افزایش تمایل نخبگان سایر کشورهای اسلامی نیز برای مهاجرت به ایران اسلامی بشوند.

واقعیت این است که در ایران عصر انقلاب اسلامی، شرایط عمومی برای حفظ نخبگان علمی کشور از هر زمان دیگری در طول تاریخ این کشور فراهم‌تر است. فرهنگ اسلامی و انقلابی، روحیه استقلال‌خواهی و کوتاه‌کردن دست اجانب از کشور امتیازات منحصر به فردی هستند که در هیچ کشوری به اندازه ایران وجود ندارد، اما باید به واقعیت تلخ دیگری نیز اعتراف کرد و اینکه برای حفظ نخبگان علمی کشورمان نتوانسته‌ایم از این امتیازات بهره کافی ببریم. برنامه ریزی برای بهره‌برداری هرچه بهتر از این شرایط در وهله نخست، وظیفه مسئولین فرهنگی کشور است.

□ واقعیت دیگری که در مورد مسئله مهاجرت نخبگان علمی در کشور وجود دارد، فقدان مدیریت قوی و منسجم در این رابطه است.

موانع موجود بر سر راه حفظ نخبگان علمی در کشور ما بیش از آنکه ناشی از اراده و خواست نظام مقدس جمهوری اسلامی و مسئولین طراز اول آن باشد، به عامل فقدان مدیریت منسجم و همه‌جانبه‌نگر در رابطه با نخبگان علمی در سطح کشور باز می‌گردد. مسئله مهاجرت نخبگان علمی به دلیل در برداشتن ابعاد گوناگون و پیچیده، مدیریت همه‌جانبه، قدرتمند و در عین حال واحدی را نیازمند است تا ضمن شناخت دقیق همه این ابعاد و میزان تأثیر و تأثر آنها برهم، بتواند با ارائه راهکارهای مناسب در رفع این موانع این موانع به موقعیت دست یابد.

مدیریت منابع نیروی انسانی و بخصوص نخبگان علمی و دانشمندان هر کشور تا آنجا اهمیت دارد که یکی از سیاستمداران اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم، زمانی که سیر مهاجرت متخصصان اروپایی به سمت آمریکا شدت گرفت، به جای پرداختن به علل و عوامل دست‌چندم، اعلام کرد: «فاصله‌ای که بین اروپا و آمریکا بوجود آمده در اثر عقب‌ماندگی علمی و

فنی اروپا نمی‌باشد، بلکه نتیجه اختلافی است که در مدیریت و نوع تشکیلات وجود دارد. اگر تعداد زیادی از دانشجویان اروپایی به آمریکا مهاجرت می‌کنند، علت آن پیشرفت تکنولوژی آمریکا نمی‌باشد، بلکه روش‌های جدیدی است که آمریکا در کار دستجمعی و شیوه مدیریت خود در پرورش و استفاده صحیح از نیروی انسانی متخصص بکار می‌برد».

مدیریت کلان‌کشور پیش از انقلاب اسلامی به دلیل عمق وابستگی‌های فکری، سیاسی و اقتصادی به فرهنگ غربی و بخصوص آمریکا، نه توان و علاقه و نه مجوزی برای حفظ و پرورش نخبگان علمی کشور داشت و اگر اقداماتی هرچند محدود صورت می‌گرفت، در حوزه سیاست‌های استعماری آمریکا و با هدف تأمین نیازهای مختلف امپراتوری غرب بود و شناسایی استعداد‌های برتر را به منظور حفاظت از منافع نظام سلطه غرب در ایران انجام می‌داد. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) باعث درهم ریختن بنیادهای استعماری آمریکا در ایران شد. دمیدن روح خودباوری در کالبد فسرده ملت ایران و به خصوص جوانان و آشنا نمودن با استعدادها و توانایی‌هایش باعث آنچنان تحولی در ملت ایران شد که همه جهانیان نتایج شگفت‌انگیز و متحیرکننده روحیه خود اتکایی ملت ایران را در جنگ تحمیلی شاهد بودند و به خاطر همین روحیه بود که خداوند متعال نیز برکات خود را بر این ملت نازل کرد.

خورشید وجود حضرت امام (ره) یخهای تیره احساس حقارت را ذوب نمود و دم مسیحای او زندگی و حیات را به ملت ایران بازگرداند. ساختن هزاران طرح کوچک و بزرگ عمرانی، صنعتی، نظامی و... در دوران پر افتخار سازندگی که ثمره تلاش متخصصان و نخبگان علمی این کشور بود، نشان از ظرفیت بالای علمی و توان فنی فرزندان باغیرت این کشور دارد. واقعیت تلخ دردآوری که در چند سال اخیر خود را نشان داده است، بی‌توجهی و غفلت دست اندرکاران کشور نسبت به نیروهای انسانی کارآمد و عدم مدیریت صحیح در بکارگیری این نیروهاست که باعث شده مغزها و نخبگان علمی این کشور، سرخورده از بی‌توجهی‌ها به سوی خارج مرزها سوق پیدا کنند. بدون شک تا دیر نشده و انگیزه‌ها و روحیه‌های مقدس که حضرت امام خمینی (ره) بواسطه انقلاب اسلامی و کوتاه کردن دست اجانب در جوانان این مرز و بوم ایجاد کرده از بین نرفته است، مدیران ارشد نظام و جریان‌های سیاسی کشور از تنازعات سیاسی بی‌حاصل دست برداشته، با ایجاد مدیریتی صحیح و

برنامه‌ریزی درست برای حفظ نخبگان علمی کشور و واگذاری نقش‌های مناسب به نیروهای متخصص و ماهر اقدام نمایند.

□ یکی از مدیریت‌های موفق در رابطه با نخبگان علمی و تحصیلی، سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان می‌باشد. این سازمان که وظیفه شناسایی، جذب، آموزش و پرورش دانش‌آموزان ممتاز و بااستعداد و نخبه را در سطح مقاطع راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی در بیش از ۸۰ مرکز تحصیلی در ۴۴ شهر کشور بعهده دارد، می‌تواند الگویی مناسب برای ایجاد مرکزی برای مدیریت امور نخبگان علمی در سطح بالاتر علمی و فنی مورد توجه قرار گیرد. بررسی عملکرد این سازمان تاکنون نشان داده است با وجود برخی تنگناها، این سازمان توانسته است مهمترین تشکیلات موفق در زمینه تحصیلات عمومی در رابطه با نخبگان علمی باشد.

سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان «سمپاد» زیر نظر هیئت امنایی مرکب از وزیر آموزش و پرورش، وزیر علوم و چند تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور، سیاست‌گذاری و اداره می‌شود. این سازمان توانسته است در چارچوب وظایفی که بر عهده‌اش گذاشته شده، با وجود همه مشکلات و کمبودها و تنگناهای اداری مالی به حیات خود ادامه دهد و تأثیرات شایان توجهی بر آموزش و پرورش کشور، بخصوص در شهرهایی که مراکز آموزشی سازمان حضور دارند برجای گذارد.

سازمان پرورش استعداد‌های درخشان با وجود تأکیدات مسئولان بلند پایه نظام، هنوز با دلایل غیرکارشناسی و غیر علمی و بعضاً بی‌اساس، برای ادامه حیات با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کند. طبق آمار موجود در حالیکه سرانه یک دانش‌آموز استثنایی (عقب مانده) در کشور ما در سال ۷۹ مبلغ ۳۷۰ هزار تومان تعیین شده، سرانه یک دانش‌آموز تیزهوش فقط ۹۱ هزار تومان می‌باشد!! مقایسه این رقم نشان دهنده میزان توجه برنامه‌ریزان کشور به سرنوشت نخبگان علمی کشور است. واقعیت این است که ادامه حیات این مراکز تاکنون عمدتاً به کمک خانواده‌های علاقمند دانش‌آموزان نخبه، مسئولین، مدیران و دبیران فداکار آن میسر بوده است و از حداقل بودجه و امکانات دولتی نیز برخوردار بوده‌اند. باکمال تأسف باید اعتراف کرد مشکلات مالی و کمبود امکانات برای انجام بهتر وظایف در این مراکز، قبل از آنکه به کمبود واقعی بودجه و امکانات در سطح مملکت ارتباط داشته باشد، از

برخوردهای غیر اصولی و سلیقه‌ای برخی از مدیران سرچشمه می‌گیرد.

بیان مشکلات سازمان پرورش استعداد‌های درخشان با این هدف بود که بدانیم تضعیف چنین مراکزی، یکی از موانع پرورش و حفظ نخبگان علمی می‌باشد. نمونه دیگری از این تنگناها، نوع برخورد با مدارس شبانه روزی نمونه دولتی است (با مدارس، نمونه مردمی اشتباه نشود)، یکی از اقدامات ارزشمند دولت قبلی ایجاد مدارس شبانه روزی نمونه دولتی در مقاطع راهنمایی و متوسطه در مناطق محروم است که از طریق آزمونی سراسری در شهرها و بخش‌ها و روستاها و مراکز استانها، دانش‌آموزان نخبه و اکثراً مستضعف شناسایی و بدون پرداخت هیچگونه هزینه‌ای در این مراکز مشغول به تحصیل می‌شوند و برای اینکه این مدارس از انسجام بیشتری برخوردار باشند، اداره کل مدارس شاهد و نمونه برای سرپرستی آنها در وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد که نتایج بسیار درخشانی نیز در سطح کشور داشت. اما هم‌اینک این مدارس به دلیل انحلال این اداره کل در وزارتخانه و نداشتن متولی جداگانه با مشکلات زیادی روبرو هستند، هرچند که به کار خود ادامه می‌دهند. از سوی دیگر روز به روز گرایش به سوی ایجاد مدارس غیر انتفاعی با شهریه‌های گزاف با هدف کسب سود بیشتر تقویت شده و روز به روز از کارآیی مدارس نمونه دولتی شبانه‌روزی کاسته شده است. امروز در سطح نیروهای مؤمن، انقلابی، فرهنگی و عاقبت‌نگر کشور تعمیم وظایف سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان به مراکز ویژه دانشگاهی و حتی پس از آن یک امر بدیهی است، ولی متأسفانه هنوز برخی افراد از بود یا نبود این مراکز سخن می‌گویند. امروز مشکل تیزهوشان و نخبگان علمی که از این مراکز فارغ‌التحصیل می‌شوند، ابهام در آینده آنها بعد از ورود به دانشگاهها، فقدان امکانات علمی لازم، عدم امکانات مادی برای به اجرا در آوردن تجارب آزمایشگاهی و پایین بودن سطح علمی دانشگاهها می‌باشد. بسیاری از آنها معتقدند مشکل اساسی آنها رها شدن پس از پایان دوره تحصیلی و رکود جریان آموزشی ویژه آنهاست و حل این مسئله امکانپذیر نیست مگر آنکه حمایت و هدایت این نخبگان پس از تحصیلات رسمی تا مرحله اشتغال مناسب و دسترسی به امکانات علمی لازم، پیگیری شود.

توجه به نخبگان علمی نه تنها تبعیض نیست بلکه عین عدالت است و اگر از توجه و رسیدگی به این سرمایه خدادادی غفلت کنیم، دیگران آنها را بهتر درک می‌کنند. هم‌اینک

تماس‌های برخی از سفارتخانه‌های خارجی در تهران و شهرستانها با نخبگان علمی با پیشنهادها و دعوتنامه‌ها توسط آنها اگر چه از روی لاقیدی و بی‌اعتقادی و یا از سرسستی احساسات میهن‌درستی و وابستگی‌های عاطفی و اجتماعی نیست، اما به هر حال نگران‌کننده است و باید مدیران و برنامه‌ریزان کشور را به فکر چاره‌جویی سریع‌تر بیندازد. خواهی نخواهی، قرن جدید، قرن «دانایی»، «آگاهی» و «تمرکز بر روی استعدادها» است، حتی نظام‌های آموزشی پیشرفته معتقدند، در نظام آموزشی سنتی خود قادر نبوده‌اند افراد «خلاق» را رشد دهند.

آنچه مسلم است این است که علیرغم اعتقاد به ضرورت فراگیر بودن آموزش و پرورش، نمی‌توان «ذخایر فکری» را معطل نگهداشت. باید با شکوفا نمودن استعداد‌های بالقوه فرزندان ایران اسلامی و با گام‌های سریع «عقب‌نگهداشته‌شدگی» خود را از قافله دانش‌بشری جبران کنیم، چون این «توان» را داریم. پس چرا «تردید» داشته باشیم؟

مشکل جوانان با کدام اندیشه گشوده می‌شود*

بعد از آنکه یک صدای موثق اعلام کرد دسته‌ای از ناهنجاریها رشد برق آسا داشته با مقاومت و انکار چند مدیر روبرو شد. ولی این قبیل واکنشها نباید مایه شگفتی باشد. کاملاً قابل پیش‌بینی است که نهاد‌های متولی جوانان بعد از دریافت میلیاردها تومان بودجه به منظور حل و فصل نارساییها، عنوان کنند جوانان ایرانی از آرامش فکری و روانی بهره‌مندند. طرح چنین ادعایی بویژه از جانب سازمان ملی جوانان است که بنای تأسیس آن هشت سال پیش از این و تحت نام شورای عالی جوانان گذاشته شد. به گفته برخی صاحب‌نظران این شورا وظایف و اهداف گسترده‌ای برای خود قایل بود که با توجه به ترکیب اعضای آن تحقق‌پذیر می‌نمود. ولی مرور زمان نشان داده این شورا با حضور شش وزیر و رئیس‌ان سازمانهای مختلف نتوانست در برخی از زمینه‌ها آنطور که در ابتدا می‌گفت «به رشد متعادل و همه‌جانبه شخصیت جوانان کمک کند و نیازهای فکری، اجتماعی، جسمی و روحی آنها را تأمین و عواطف و

احساسات آنان را تلطیف و هدایت نماید.»

شورای عالی جوانان در نظر داشت شخصیت‌های متعالی را به عنوان الگو به جوانان معرفی نماید و در چشمه‌ای دیگر نشاط و شادابی جوانان را به منظور توسعه کشور تقویت کند. حتی این شورا یک منشور تربیتی در ۹۸ اصل تدوین کرد که مدعی ترسیم‌گری سیمای کامل زندگی جوانان و استمرار حرکت فرهنگی انقلاب بود. شورا بعد از چهار سال به این نتیجه رسیده که جوانان نتوانسته‌اند از امکانات و فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی بهره‌مند شوند. البته شورا نپذیرفته که در این شکست سهم است. بلکه همواره گفته تشکیلات شورا باید تکامل یابد تا این شورا بتواند تولید جوانان را در سطح برنامه‌ریزی به دست گیرد. البته این خواسته شورا نیز دو سال پیش اجابت شد و مرکز ملی جوانان تأسیس شد. مرکز ملی جوانان فهرست بلندبالایی از اهداف، وظایف، اصول و مبانی، راهبردها، رویکردها و سیاست‌های اجرایی تهیه و به هیأت دولت ارائه کرد و در نهایت سی میلیارد تومان از بودجه سال ۷۹ را برای ساماندهی امور جوانان به خود اختصاص داد.

اما هیچکس نمی‌داند این بودجه صرف چه اموری شده است. مسؤولان مرکز ملی جوانان درخواست‌های مکرر گزارشگر روزنامه ایران را برای آگاهی از این موضوع رد کردند و آن را به زمانی نامعلوم احاله دادند.

ولی احسان دلاویز که مشاور وزیر آموزش و پرورش است نکات قابل توجهی درخصوص عملکرد این مرکز بیان می‌کند:

«مقر این مرکز در یکی از آسمان‌خراش‌های شمال تهران است و مراجعه جوانان به آن به دلیل محدودیت شدید در پذیرش ارباب رجوع بسیار دشوار است. مسؤولان این مرکز نگرش خاص خود را دارند و من به جرأت می‌گویم که شناخت کامل از مسائل مبتلا به جوانان ندارند. شاق‌ترین کار آنها نظرسنجی‌های پراکنده است که اولاً از معیار علمی چندان بهره‌ای ندارد و ثانیاً نتایج نظرسنجی‌ها مخفی است و گاه به صورت وارونه به مقام‌های عالی نظام ارائه می‌شود. چنین مواردی را در نامه محرمانه‌ای به آقای خاتمی توضیح دادم و ایشان نیز پیگیری‌های لازم را به عمل آورده و اگر حسن تدبیر و توجه وی نبود، یکسره از کار برای جوانان ناامید می‌شدم. حقیقت امر این است که شمار مهمی از مسؤولان ما به نسل جوان اعتماد ندارند و به ندای عدالت‌طلبی و آزادیخواهی آنان توجه شایانی ندارند. آنها صرفاً به دنبال این هستند که برخی مسائل جوانان را با دستورالعمل و بخشنامه حل کنند که این هم به دلیل بوروکراسی پیچیده راه به جایی نمی‌برد. اغلب دنبال

جلسه و میزگردهای بی‌فایده‌اند و حرفهای زیبا به زبان می‌رانند. تا آنجا که رهبر معظم انقلاب نیز متذکر شده که خطاب کردن جوانان به عنوان امید ملت و آینده‌کشور تکراری شده. ولی گوش شنوایی نیست.»

این فرضیه زمانی اثبات می‌شود که به مجموعه‌ای وسیع از نارساییها و محرومیت‌های جوانان نظر کنیم که خود در پیدایش و بروز آن دخالتی نداشته‌اند و در واقع محصول کارکردهای غالباً نامناسب و غیر عقلانی تصمیم‌گیرندگان است. میراث‌هایی چون فقر و بیکاری و فروغلطیدن در ناهنجاری و رویه‌هایی که عمده‌ترین مانع حرکت و رشد شخصیت نسل جوان شده است. برآیند این وضع را در کلینیک‌های روانپزشکی و روانشناسی می‌توان دید. جایی که هر روز موارد زیادی از اختلالات روانی و سوء رفتارهای جوانان گزارش می‌شود.

اما دکتر علی قنبری، نماینده مجلس شورای اسلامی اوضاع جوانان را حاد نمی‌داند و می‌گوید:

«برای رسیدن به هر هدفی باید زمینه‌تئوریک آن را فراهم کرد. اکنون زمینه‌های تئوریک و شعارهای توجه به جوانان و طرح مسائل مربوط به آنان خوب است. در زمینه‌های عملی هم برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفته و اگر اقدام‌های مراکزی مثل سازمان ملی جوانان به بار ننشسته نباید نگران بود. چون زمان زیادی لازم است تا برنامه‌های آنان مدون و عملیاتی گردد. البته من مهر تأیید بر عملکرد این سازمان نمی‌زنم. چون اصولاً و در حال حاضر فاقد کادر کارشناسی و توانمند است. اما به هر حال برای قضاوت نهایی در مورد چنین دستگاه‌هایی باز هم باید منتظر بود.»

ولی به نظر می‌رسد زمان زیادی برای انتظار نمانده است. براساس نتایج یک پژوهش روشن شده که سن ۴۴ درصد معتادان زیر ۲۴ سال است. به این ترتیب معلوم می‌شود که جامعه ایرانی با یک و نیم میلیون معتاد زیر ۲۴ سال مواجه است. اما اعتیاد تنها یکی از چند ناهنجاری است که در میان جوانان ریشه دوانده. وضعیت جوانان در رویارویی با پدیده‌هایی نظیر خودکشی، بی‌مبالاتی جنسی، افسردگی، دین‌گریزی، فرار از خانه و مدرسه، سرقت، جنایت و... هم وخیم است.

اما دکتر علی شریعتمداری عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید، چرا باید نگران

بود؟ استدلال او به این ترتیب است:

«جوان باید بفهمد که امکانات مملکت طوری نیست که همه نیازهای او را تأمین کند. به هر جا که برود همین است. اگر او توقعات خود را معقول کند دست به خودکشی نمی‌زند. جوان ما فکر نمی‌کند که در آمریکا ۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر هستند. او توجه ندارد که دو میلیون بچه لازم‌التعلیم در آمریکا نمی‌توانند وارد مدرسه شوند. این آمریکا که دنیا را می‌چاپد این وضع را دارد که گفتیم. حالا چطور جوان ما می‌خواهد همه چیز داشته باشد.»

شریعتمداری سپس توضیح می‌دهد که مشکل جوانان ایرانی نشأت گرفته از تربیت ناصحیح آنهاست. او می‌گوید:

«نه در آموزش و پرورش و نه در صدا و سیما و مطبوعات، مسند تربیت مطرح نمی‌شود. منظوم از تربیت، تربیت فکری، اجتماعی، اخلاقی و معنوی، عاطفی و حتی بدنی است. ما مشکل عقلانی داریم. اگر جوان خوب تربیت شود که قادر به تفکر باشد، هر مسأله‌ای برای او قابل تحمل خواهد شد.»

شریعتمداری در پاسخ به اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاستگذاری فرهنگی برای گسترش صحیح تربیت که مد نظر اوست چه کرده، می‌گوید:

«شورا حدود ۳۰ عضو دارد. در بین همین اعضا هم هستند کسانی که اگر کار بلد نیستند، وظیفه‌ای را نپذیرند. به هر حال مشکل جوانان ما به تربیت مربوط است. آقای مظفر به من گفت: ۷۰۰ هزار معلم زیر لیسانس دارند. این معلم چطور می‌تواند درس بدهد. او اصلاً مطلب تکراری تحویل دانش‌آموز می‌دهد. آن وقت چه انتظاری از جوانان می‌توان داشت.»

با وجود نظرات ویژه علی شریعتمداری نمی‌توان از یاد برد که روحیه عمومی برخی از جوانان از دست رفته و این در حالی است که به لحاظ شرایط تاریخی در موقعیتی هستیم که اگر نتوان به مهارت‌های اساسی و اراده آهنین جوانان به منظور عبور از بحرانهای دوران گذار تکیه کرد، به مشکل بیشتری دچار خواهیم آمد. ولی با کدام تفکر می‌توان مانع از این وضع شد؟